



تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۱

تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۸

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۹/۳۱

## وکالت معلق به رشد وکیل

لطیف عبادپور\*<sup>۱</sup> سیدمحمدصادق موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

موانع موجود بر سر راه تنظیم اسناد متضمن عقود ناقله سبب شیوع تنظیم وکالت در دفاتر اسناد رسمی شده است. یکی از انواع وکالت ها که در سالهای اخیر از میان اسناد رایج در دفاتر اسناد رسمی ولو بصورت محدود سر بر آورده است وکالت معلق به رشد وکیل است. هدف این مقاله بیان وضعیت حقوقی این نوع وکالت است که با روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و با استعانت از منابع فقهی و حقوقی وکالت مزبور در هر سه نوعش (تعلیق انشاء و منشأ و اجرا) باطل انگاشته شده است. بقاء ایجاب تا زمان رشد وکیل هم اصولاً با شرطهای موالات ایجاب و قبول و اهلیت تخاطب برخوردار می کند. در عین حال حاصل بحث این است که برغم بطلان وکالت و عدم امکان بقاء ایجاب به مدت مدید، صغیر پس از رسیدن به سن رشد می تواند به استناد اذن عام عمل به وکالت بکند چنانچه موکل از اذن خود رجوع نکرده باشد.

کلمات کلیدی: وکیل، صغیر، وکالت معلق، رشد، اذن.

۱- مربی گروه حقوق دانشکده علوم دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیکی

latif.ebadpoor@yahoo.com

۲ - گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مطهری، تهران، ایران. پست الکترونیکی mousavi4535@gmail.com

## مقدمه

موانع موجود بر سرراه تنظیم اسناد مربوط به عقود ناقله و گاه سلب قانونی و یا قراردادی حق انتقال از اشخاص و یا مهیا نبودن شرایط انتقال مالکیت و همین طور در مواردی گزاف بودن هزینه های قانونی انتقال مالکیت، سبب شیوع نامیمون وکالت در میان اشخاص شده است. اگر عقد صلح زمانی سید العقود محسوب می شد امروز وکالت سرور و سالاری در بین اعمال حقوقی پیدا کرده است به گونه ای که سردفتران اسناد رسمی هر جا قافیه را تنگ دیده اند قالب وکالت را باب الحوائج خود یافته اند و سعی کرده اند با توسل به این الگوی مخترعه حاجت مردمان برآورده کنند. تنوع و تکثر خواسته های مراجعین هم سبب شده است تا سردفتران هر بار با دخل و تصرف در نمونه های معمول وکالت بلاعزل، نوع جدیدی از وکالت بلاعزل اختراع کنند. یکی از انواع وکالت ها که در سالیان اخیر بطور هر چند محدود برخی از سردفتران اسناد رسمی برای تسجیل اراده های طرفین معاملات اختیار کرده اند وکالت معلق به رشد وکیل است. این نوع وکالت به اهداف مختلف تنظیم می شود. خودرویی برای صغیر از سوی ولی خریداری می شود و فعلاً مقدمات انتقال قطعی فراهم نیست آنان وکالت فروشی به صغیر می دهند تا به سن رشد که رسید بتواند خودرو را به اسم خویش نماید بدون آن که حق الثبت و مالیات مجددی پرداخت کند. گاهی هم پدر، ملکی را برای فرزندش می خرد و فعلاً امکان تنظیم سند انتقال قطعی نیست و او سالخورده است و دغدغه آن دارد که اجل مهلت ندهد و فوت کند و وکالت بی اثر گردد و در وقت نیاز فروشنده افزون طلبی نماید و از انتقال رسمی مورد معامله خودداری کند. راه چاره در این می بینند که وکالت به خود صغیر داده شود و لکن معلق به رشد او باشد تا چون به سن رشد رسید مورد معامله به نام خویش کند. البته تغییر دید ارباب روابط حقوقی در خصوص ماهیت عقد وکالت، در نوشتن و نویساندن چنین اسنادی بی تأثیر نبوده است. آنان بدین پندار چنین وکالت نامه هایی را می نویسانند که برای وکالت شأن انتقال قائلند و سردفتران اسناد رسمی هم تحت تأثیر این جو قرار گرفته اند. حال این پرسش مطرح می شود که وضعیت این نوع وکالت نامه ها از نظر فقهی و حقوقی چیست؟ برای نیل به پاسخ ابتدا تعریف عقد منجز و معلق و وکالت و اذن و وکالت معلق به رشد بیان می شود آن گاه با گشت و گذار در منابع فقهی و حقوقی وضعیت این نوع وکالت از حیث صحت و بطلان معین خواهد شد. مبنای بحث صغیر غیرممیز قراز گرفته است و لکن آنچه بیان می شود شامل حال سایر محجورین هم می شود در مواردی که برای تحقق وکالت رشد وکیل شرط است.

## ۱- تعاریف

۱-۱- عقد منجز: هر عقدی دارای اثر مخصوصی است که طرفین عقد برای به دست آوردن آن به انعقاد عقد اقدام مینمایند که آن را مقتضای عقد گویند. در صورتی که عقد بدون هیچ گونه قید منعقد گردد مقتضای آن بلافاصله پس از عقد حاصل میشود. پس در عقد منجز التزام دو طرف موکول به هیچ امر دیگری نیست و با توافق آنها به وجود

میآید (امامی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۵) عقد منجز طبق ماده ۱۸۹ ق.م. عقدی است که تأثیر آن برحسب انشاء موقوف به امری دیگر نباشد.

۱-۲- عقد معلق: چنانچه از مفهوم ماده ۱۸۹ ق.م. بر میآید معلوم می شود که عقد معلق آن است که تأثیر آن برحسب انشاء موقوف به امر دیگری باشد که آن امر را در اصطلاح معلق علیه گویند. بعضی فقها نیز گفته اند تعلیق عبارت است از اینکه عاقد اثر عقد را معلق بر چیز دیگری نماید نه اینکه به طور طبیعی اثر عقد معلق بر چیزی دیگر شود چرا که به آن دیگر تعلیق گفته نمیشود بلکه تعلق است (المراغی، ۱۴۱۷ ه، ص ۲۲) عده ای از حقوقدانان نیز معتقدند که تعلیق عقد آن است که اثر حاصل از آن، که در همان حال عقد موجود میشود به علت نحوه مذاکرات طرفین، به طور ناقص ایجاد شود و زوال آن نقص، بسته به پیدایش عامل یا عوامل جدید باشد. پس چنین نیست که در عقد معلق آثار عقد در حین عقد موجود نگردد و الا لازم میآید که بین انشاء و منشأ فاصله زمانی حاصل شود که این امر حتی در ایجاد موجودات اعتباری هم محال است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۶)

۱-۳- وکالت: وکالت قراردادی است که به موجب آن یک شخص که موکل نامیده می شود به شخص دیگری که وکیل نامیده می شود اختیار می دهد و شخص اخیر می پذیرد که یک یا چند عمل حقوقی را به نام و به حساب موکل انجام دهد. (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۸۲) بیان نموده اند که صفت ممیزه وکالت، « استنباه » است به این معنی که وکیل قائم مقام موکل است و هر آنچه انجام دهد باید نه تنها به حساب موکل بلکه باید به نام او باشد. (عدل، ۱۳۴۲: ۳۳۱)

#### ۴-۱- اذن

اذن اعلام رضای مالک (یا نماینده ی قانونی او) یا رضای کسی است که قانون برای رضای او اثری قائل شده است برای انجام دادن یک عمل حقوقی (خواه عمل حقوقی از عقود و ایقاعات باشد یا از تصرفات انتفاعی و یا استعمالی). در اذن قصد انشاء وجود ندارد به این معنی که اذن هیچ چیز را به وجود اعتباری موجود نمی کند؛ بلکه فقط رفع مانع قانونی می کند مثلاً تصرف در مال غیر ممنوع است ولی چون مالک اذن تصرف در مال خویش دهد این منع مرتفع می شود و بدینسان مأذون می تواند به قصد خود در مأذون به تصرف کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۴-۲۳)

۱-۵- وکالت معلق به رشد: منظور وکالتی است که تشکیل آن معلق به رشد وکیل باشد و یا حصول نیابت برای وکیل معلق به رشد او شود و یا وکالت به مفهوم مصدری و مفعولی کلمه بوجود آید و مراد تعلیق اجرای آن بر رشد وکیل باشد.

#### ۲- بررسی موضوع از جهت قابلیت تشکبل یا عدم تشکیل وکالت

##### ۱-۲- عدم جواز تعلیق انشاء وکالت

بسیاری از فقهای امامیه عقد و ایقاع معلق را باطل می دانند. (حسینی عاملی، بی تا: ۵۲۶/۷) صاحب جواهر در باره ی عدم جواز تعلیق در مطلق عقود و از جمله وکالت استناد به اجماع کرده است؛ (نجفی، بی تا: ۳۵۲/۲۷) اما در شمول اجماع مزبور به عقود چون وکالت جزم نمی توان داشت و قدر متیقن از اجماع، بیع است و اجاره و از آن قبیل معاوضات، همانطور که سید یزدی در ملحقات عروه الوثقی یادآور شده است. و اطلاق دلیل شرعی وکالت، شامل حالت تعلیق هم بوده و مانع تمسک به اجماع است. و لیکن تعلیق در متعلق وکالت و نه نفس وکالت جایز است. بنابراین اگر موکل بگوید: تو وکیل منی از همین حالا تا زمانی که بهای آن افزایش یابد. صحیح است. چرا که اجماع بر عدم جواز تعلیق در وکالت اگر ثابت هم باشد با فرض اطلاق آن ناظر به تعلیق در نفس وکالت است نه تعلیق در متعلق وکالت. و حداقل قدر متیقن این است که دلیل شرعی وکالت مانع از تمسک به اطلاق اجماع در خصوص تعلیق متعلق وکالت است. (ایروانی، ۱۴۲۲ق: ۱۲۸/۲) بعضی از فقهاء تعلیق در پاره ای از عقود و ایقاعات را صحیح می دانند.

طباطبائی یزدی پس از بیان قول مشهور در بطلان وکالت معلق می گوید: ... و الاقوی صحتها مع التعلیق فی أصلها لعدم الدلیل علی بطلانها...» (طباطبائی یزدی، بی تا: ۱۲۰/۲) ایشان قول قوی تر را در صحت وکالت معلق می دانند و لو این که تعلیق در اصل (انشاء) باشد، به سبب نبود دلیل بر بطلان آن. بنابراین از نظر او هیچ اشکالی در جواز تعلیق اذن بر امری نیست با این که اذن مفید فائده وکالت یا جزوی از آن است. و شمول اجماع بر اشتراط تنجیز در عقود چون وکالت غیر معلوم و اختصاص به بیع و اجاره و مثل آن دارد. (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۳ق: ۱۸۷/۶ و ۱۴۲۳ق: ۱۲۰/۲)

گرچه این فقیه بزرگ تعلیق در انشاء وکالت را صحیح دانسته است و لکن چنانچه به فرمایش ایشان دقت شود مراد واقعی وی از وکالت در اینجا، اذن صرف است که تعلیق آن خللی به ماهیت وارد نمی کند. دیگران نیز در مورد وکالت معلق چنین اندیشیده اند.

شیخ یوسف بحرانی نیز که به مقتضای اطلاق و عموم روایات وکالت، وکالت معلق را بصورت مطلق صحیح می دانند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۱ و ۱۲) بلافاصله ابراز می دارد در فرض بطلان وکالت معلق حداقل اذن عام باقی است و وکیل می تواند به استناد این اذن عام عمل به مورد وکالت کند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۱)

برخی از فقهاء بین تعلیق در انشاء و تعلیق در مُنشأ قائل به تفکیک شده، تعلیق در مُنشأ را صحیح می دانند. (طباطبائی حکیم، بی تا: ۱۰۸/۱ و ۱۰۹-خوئی، ۱۳۷۷ش: ۷۰/۳) گرچه صحت و عدم صحت تعلیق در انشاء وکالت محل بحث فقهاست؛ لکن طبق قانون مدنی ایران تعلیق در مقام انشاء در هیچ عقدی از عقود ممکن نیست. هیچ اثری بر چنان عقدی بار نمی شود. اکثریت حقوق دانان عقد معلق را بدین معنی که مُنشأ در آن منوط به تحقق امری باشد صحیح می دانند. مستند آنان ماده ی ۱۸۴ قانون مدنی در بیان عقد معلق جزو تقسیمات عقد و تعریف آن در ماده ی ۱۸۹ قانون مدنی و عدم ذکر شرط تنجیز در زمره ی شرایط اساسی صحت معاملات (ماده ی ۱۹۰ قانون مدنی) و درستی تعهد معلق طبق ماده ی ۷۲۳ق.م می باشد. آنان همچنین تصریح به بطلان نکاح و ضمان معلق و سکوت قانون گذار در خصوص سایر عقود را دلیل دیگری برای این ادعای خود معرفی می کنند و با نبود منع قانونی در خصوص عقد



اگر کسی صغیر غیر ممیزی را وکیل کند و ولی اش از سوی او قبول وکالت کند، آیا با قبول ولی، صغیر کسوت وکالت می پوشد؟

چنانچه گفته شود او با قبول ولی، وکیل نمی شود این به معنی محروم ساختن اوست از اهلیت تمتع در وکیل شدن که نتیجه آن چیزی جز اعتقاد به بطلان وکالت نیست. نویسنده‌ی این سطور معتقد است که سمت وکیل برای صغیر با قبول ولی ایجاد نمی شود: اولاً به استناد ماده‌ی ۶۶۲ قانون مدنی که تصریح می کند: «... وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.» به صراحت این ماده کسی که اهلیت انجام کاری را ندارد نمی تواند وکیل انجام آن باشد. ثانیاً اگر او می تواند عنوان وکیل کسب کند و فقط توانایی اجرا نداشت نباید محجور شدن وکیل موجب بطلان وکالت شود. ماده‌ی ۶۸۲ قانون مدنی: «محجوریت موکل موجب بطلان وکالت میشود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آن ها نمی باشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد. اگر سمت وکیل بتواند برای محجورین با قبول ولی ایجاد شود عارض شدن سفه و جنون بر وکیل بعد از انعقاد آن از سوی خودش نیز نباید موجب بطلان عقد وکالت منعقد شده شود و باید فقط توان اجرای وکالت را از او بگیرد. حال آن که در هر دو ماده توان وکیل شدن منوط به توان انجام و توان اقدام شده است. بعلاوه در تأیید این نظر می توان از بند ۱ ماده‌ی ۱۲۳۱ قانون مدنی نیز استعانت جست: «اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند: ۱- کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند؛ ۲- کسانی که بعثت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند: ... ۳- کسانی که حکم ورشکستگی آن ها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است؛ ۴- کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند؛ ۵- کسی که خود یا اقرباء طبقه‌ی اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.» چنانچه علت ممنوعیت انتخاب صغار و مجانین به عنوان قیم، ناتوانی آنها در انجام امور مولی علیه باشد از ملاک این ماده نیز می توان بهره گرفت و بر آن بود که محجور توان وکیل شدن ندارد از آن روکه توان اجرای وکالت ندارد. بنابراین اگر ولی طفل نتواند وکالت اعطائی به او را قبول کند و سمت وکالت برای او ایجاد نشود وکالت بصورت معلق به رشد نیز انشائاً نمی تواند برای او ایجاد شود و به همین جهت تعلیق منشأ یا اجرای آن نیز ممکن نخواهد بود.

۴-۲-۲- تصریح فقهاء بر عدم امکان وکالت صغیر غیر ممیز و امکان وکالت صغیر ممیز

فقهاء وکالت دادن به صغیر غیر ممیز و مجنون را صحیح نمی دانند. چرا که آنان در حال صغر و جنون تصرفاتشان ممضی نبوده و واجد اعتبار نیست و بنابراین به طریق اولی وکیل کردنشان هم معتبر نبود. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق: ۹/۴۹۲) گفته اند هرگاه صغیری در فروش یا خرید و امری غیر از آن وکیل شود وکالت صحیح نبود. اگر تصرف کند تصرفش هم صحیح نخواهد بود؛ چرا که دلیلی بر صحت چنان وکالتی نیست. (طبرسی، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۹۸) شافعیان هم همین را گفته اند و حنفیان وکالت صغیر و تصرف او را وقتی صحیح می دانند که بتواند آنچه را که می گوید درک کند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳/۳۵۳ - قمی، ۱۳۷۹ش: ۳۳۰) شرط است در وکیل که بتواند عقد را درک و آن را قصد کند پس وکالت صغیر و مجنون باطل است مگر صغیری که خرید و فروش را درک می کند. (البغدادی، بی تا: ۲۴۳ - حیدر، ۱۴۱۱ق: ۳/۶۳۳)

برخی وکالت صغیر را ولو این که ممیز باشد صحیح نمی شمارند چه مأذون از طرف ولی باشد یا نباشد. (نجفی، بی تا : ۳۸۷/۲۷ - حلی، ۱۴۲۴ق: ۵۳۵/۱) بنابراین در وکالت نامه هایی که صغیر بولایت ولی وکیل شده است چون به استناد مواد ۶۶۲ و ۶۸۲ و ۱۶۳۱ قانون مدنی بنا به تحلیلی که شد صغیر توان وکیل شدن ندارد چنین وکالت نامه هایی باطل است و اگر هم صغیر بتواند وکیل شود چون توان اجرای وکالت ندارد ناتوانی در اجرا، توان وکیل شدن را بیهوده می سازد چرا که ولی فقط قبول وکالت از سوی او می کند و چون امر (به مفهوم مقرر در ماده ی ۶۵۶ قانون مدنی)، امر موکل است نه امر مربوط به صغیر ولی صلاحیت اجرای وکالت را ندارد. خود ولی هم وکیل نشده است تا بتواند مورد وکالت را انجام دهد چرا که موکل در افق نفس خویش وکیل شدن صغیر را اراده کرده است نه وکیل شدن ولی را. اگر کسی قائل باشد به این که موکل ولی را وکیل نموده است واسطه قراردادن صغیر عبث و بیهوده خواهد نمود.

### ۳-۲- عدم امکان تعلیق اجرا در وکالت معلق به رشد وکیل

گرچه تعلیق دراصل وکالت محل اختلاف است با این وجود فقیهان امامیه و عامه تعلیق در اجرای وکالت را صحیح می دانند. (علامه حلی، بی تا : ۱۱۴/۲ - محقق ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۱۸۰/۸ - شهید ثانی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۰/۵ - تویجری، ۱۴۳۰ق: ۵۲۲/۳) با این حال، تعلیق اجرای وکالت هم در وکالت معلق به رشد ممکن نیست چرا که بنابه جهاتی که بیان شد اصلاً وکالت تشکیل شدنی برای صغیر نیست تا نوبت به تعلیق در تصرف برسد.

### ۳- بررسی موضوع از جهت امکان یا عدم امکان بقاء ایجاب تا زمان رشد صغیر

بیان شد که وکالت به گونه ای که معلق به رشد صغیر باشد به هیچ عنوان قابل تشکیل نیست. چه تعلیق در انشاء باشد یا تعلیق در منشأ و یا تعلیق در اجرای آن. زیرا در وکالت معلق به رشد، معلق علیه، رشد وکیل است که خود از شرایط صحت عقد وکالت است و بدون آن، اصل وکالت قابل ایجاد نیست تا اثر آن بر امری معلق شود.

حال این بحث بصورت دیگر قابل طرح است و آن این که آیا ایجاب وکالت می تواند تا زمان رشد صغیر دوام داشته باشد به گونه ای که صغیر پس از رسیدن به سن رشد آن را قبول کند؟ بقاء ایجاب با دو مانع روبرو خواهد بود: ۱- موالات ایجاب و قبول ۲- تخاطب و اهلبت تخاطب که هر کدام بطور جداگانه بحث می شود:

#### ۳-۱- رعایت توالی عرفی ایجاب و قبول

فقهاء اعم از خاصه و عامه در این که در عقد وکالت بین ایجاب و قبول ممکن است مدت ها فاصله افتد؛ اختلاف مهمی با یکدیگر ندارند. برخی گفته اند در وکالت فوریت قبول، شرط نیست به این علت که حکمت جعل وکالت، تسهیل امور برای غائبین است در دعوی یا هر امری که بر آنها عارض شود. (نجم آبادی، ۱۴۲۱ق: ۳۶۸) و درنگ در اعلام قبول حتی بر وکیل حاضر هم جایز است. (علامه حلی، بی تا: ۲۳۲/۱ - محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق: ۶۷۱ - شهید ثانی، بی تا: ۲۳۹/۵)

همچنین گفته شده است که قبول وکالت فورا و یا با تأخیر جایز است. چرا که وکالت، اذن در تصرف است و اذن پابرجاست تا زمانی که رجوع از آن نشده است و بنابراین نظیر اباحه می باشد. بعلاوه وکالت عقدی است که اقسامی از جهالت در آن محتمل و برای همین در موجود و مفقود صحیح است و احتمال تأخیر در قبول آن نیز مانند وصیت وجود دارد. (علامه حلی، بی تا: ۱۱۴/۲ - شیرازی، بی تا: ۱۶۴/۲ - الرافعی، بی تا: ۲۰/۱۱) مسلمانان اتفاق نظر دارند که هرگاه غائب، دیگری را وکیل کند و پس از گذشت مدتی خبر آن به وکیل برسد و او قبول کند، وکالت منعقد می شود. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۸۷/۲)

از میان فقهاء این فقط صاحب جواهر است که پس از ذکر قول فقهاء مبنی بر این که تأخر قبول از ایجاب جایز است بر این امر ایراد گرفته و می گوید: « سزاوار نیست که از آنچه گفته شده استفاده‌ی صحت تأخیر در قبول وکالت شود؛ حتی در مورد حاضری که به دیگری می گوید تو را وکیل کردم یا تو وکیل منی، پس وکیل ساکت شود و بعد از یکسال بگوید قبول کردم، چیزی که معمول در گفتار عربی نیست. با این حال سزاوار نیست تأمل در فساد مزبور (استدلال به وکالت غایب برای تأخیر قبول) بلکه اگر اجماع در اینجا تام باشد، حجت است. (در صورتی که من گمان نمی کنم بلکه گمان من عدم اجماع است خصوصا بعد از این که فقهاء بحث را مانند من تحریر نکرده اند) در غیر این صورت استدلال قطعا فاسد است و آنچه که افراد غایب در این زمان با یکدیگر انجام می دهند کلا از باب اذن و امر است. (نجفی، بی تا: ۳۵۱/۲۷)

با وجود اقوال فقهاء که متفقند در جواز تأخیر قبول، ادعای نبود اجماع در این مورد مردود است، زاید بر آن عرف درنگ را در قبول وکالت تحمل می کند. با وجود این آنچه در این ارتباط از نظرها دورمانده است این است که، ارتباط معنوی ایجاب و قبول را نباید با پیوند مادی الفاظ اشتباه نمود. دو طرف عقد (چه لازم چه جایز) باید در باره‌ی یک مفهوم به توافق برسند. لازمی تراضی این است که نه تنها هر دو طرف مفاد یک اثر را بخواهند، این نیز هست که قبول زمانی انجام گیرد که ایجاب موجود باشد. دوام ایجاب به اراده‌ی گوینده‌ی آن وابسته است و این اراده را به یاری شواهد و داوری عرف باید احراز نمود. امکان به تأخیر افتادن قبول وکیل را نبایستی استثنای بر قاعده یا دلیل عقد نبودن وکالت شمرد. دلیل این امکان نهفته در طبیعت عقد وکالت و اثر آن (اذن) است. تعبیر عرف از اراده‌ی موکل این است که اختیار وکیل در قبول وکالت مدتی باقی باشد. (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۱۳۴-۱۳۳)

در قانون مدنی ماده‌ای که دلالت بر عدم لزوم موالات در عقد وکالت بطور صریح نماید وجود ندارد کما این که در خصوص لزوم رعایت توالی عرفی ایجاب و قبول در عقود دیگر به ماده‌ی ۱۰۶۵ قانون مدنی در مورد نکاح استناد می شود. با وجود این برخی از حقوق دانان برای امکان تأخیر قبول وکالت به اطلاق ماده‌ی ۶۵۷ قانون مدنی استناد می کنند. طبق این ماده « تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است » و از تاریخ قبول، وکالت شروع می شود، اگرچه موکل آگاه به قبولی از طرف وکیل نباشد، زیرا عقد مرکب از ایجاب و قبول است و امر مرکب باپیدایش جزء اخیر محقق می گردد. (امامی، ۱۳۶۸: ۲۱۴)

از آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که ایجاب چنانچه با اسباب زوال مواجه نشود تا زمانی می تواند پابرجا تلقی شود که عرف تحمل آن مدت زمان را داشته باشد و بتوان قبول را متصل به ایجاب دانست. لذا چنانچه صغیر در



دوران نزدیک به رشد، طرف خطاب ایجاب باشد به نظر می رسد ایجاب را باید باقی شناخت و قبول صغیر بعد از رشد را موجب تشکیل عقد وکالت در آن زمان دانست. مشروط بر این که این کار با قاعده‌ی تخاطب منافاتی نداشته باشد. این هم در صورتی صائب خواهد بود که قائل به نظر کسانی باشیم که قابلیت قابل را در زمان ایجاب شرط نمی دانند و یا در این مورد به نظر عرف رجوع می کنند.

## ۲-۳-قاعده تخاطب و اهلیت تخاطب

حسینی مراغی بیان می دارد که: «تعیین موجب و قابل، قبل از عقد و توجه کلام به او در تمامی عقود شرط است». البته ایشان بعد از این که ابراز می دارند که گروهی از فقهاء و بلکه همه‌ی آن ها مخالفتی با این امر نکرده‌اند از آنرو که تعیین طرفین پیش از عقد از شرایط عقد نیست؛ بلکه از شرایط تخاطب و مذاکره است، جعله را مستثنی از این امر شناخته و تعیین عامل را شرط نمی دانند. (حسینی مراغی، بی تا: ۱۸۷/۲) باید گفت در مواردی که شرایط تخاطب و مذاکره بین دو کس نیست تعیین طرفین تخاطب را سودی نیست و بلکه با عدم تعیین تفاوتی نمی تواند داشته باشد. در این که یکی از شرط های صحت عقد، اهلیت ایجاب کننده در زمان ایجاب و اهلیت قبول کننده در زمان قبول است تردیدی وجود ندارد لکن در شرط اهلیت دو طرف به هنگام ایجاب و یا قبول توسط یکی از آن ها، میان فقها اختلاف نظر هست. یعنی اگر مثلا طرف اول، ایجاب را جاری سازد و پس از آن به خواب رود، دیوانه و یا بیهوش شود، و یا فوت کند، و پس از آن طرف دوم قبول را تلفظ کند، آیا عقد درست است یا نه؟

همچنین در صحت انعقاد قراردادی در وضعیت مخالف وضعیت بالا یعنی در صورتی که قرارداد بصورت غیابی بسته شود و طرف اول ایجاب خود را در زمان جنون طرف دوم انجام دهد، و طرف دوم پس از بهبودی به قبول اذعان کند، آیا عقد درست است یا نه؟

در فقه امامیه مشهور است که هر کدام از طرفین عقد باید در زمان انشای دیگری و در فاصله بین دو انشاء، شایستگی و اهلیت انعقاد عقد را داشته باشند؛ و به تعبیر فقهی باید اهلیت تخاطب داشته باشند؛ یعنی از هنگام انشای ایجاب، هر کدام از طرفین باید تا زمان اتمام عقد و پیوستن قبول به ایجاب، صلاحیت خود را حفظ کنند و فوت، جنون، سفه، فلس، إغماء، خواب و یا مستی بر آنها عارض نشود. از نظر شیخ انصاری قابلیت قابل در زمان ایجاب و همین طور قابلیت بایع در زمان قبول از جمله‌ی شروط صحت عقد است. پس اگر مشتری در زمان ایجاب بایع، قابلیت قبول نداشته باشد یا بایع در زمان قبول از قابلیت ایجاب خارج شود عقد منعقد نمی شود. چنانچه عدم قابلیت آن ها ناشی از این باشد که قابل تخاطب نباشند (مثل موت و جنون و بیهوشی و حتی خواب) در این صورت معاهده و معاهده تحقق پیدا نمی کند. اگر بی اعتباری عقد مربوط به رضای آن دو بود باز عمل از تعاهد و تعاهد خارج می شود؛ چرا که رضای هریک در زمان انشاء دیگری شرط است مثل این که حجر به فلس یا سفه یا مرض موت عارض گردد. پس همانطور که اگر بایع رجوع از ایجاب کند آن، لغو می شود اگر مشتری هم در زمان ایجاب راضی نباشد یا او کسی باشد که رضایش معتبر نیست مثل صغیر باز معنی معاهده تحقق پیدا نمی کند. (انصاری، ۱۴۲۰ق: ۱۷۷/۳-۱۷۸)

بنابراین از نظر ایشان مشتری هم باید صلاحیت قبول از اول ایجاب تا زمان قبول داشته باشد.

طباطبائی یزدی با تمام نظر شیخ موافق نیستند و بخش اول گفته‌ی ایشان را مبنی بر این که در زمان ایجاب، باید تخاطب صحیح وجود داشته باشد می پذیرد و بنابراین از دیدگاه وی نیز چنانچه مشتری در زمان ایجاب با بیع از جهت بیهوشی یا خواب یا جنون قابلیت تخاطب نداشته باشد معاهده و معاهده صدق نمی کند لکن با بخش دوم نظر شیخ که گفته اند که اگر رضای مشتری در حین ایجاب نباشد یا رضایت او مورد امضاء شارع نباشد عقد صحیح نیست؛ مخالف است. به نظر ایشان هیچ بک از این موارد مانع صحت عقد نیست و هر یک از طرفین در هنگام عمل، قابلیت داشته باشد کفایت می کند. (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸: ۹۲/۱) ایشان اضافه می کنند که بین عقد لازم و جایز از جهت معاهده بودن یا نبودن، هیچ فرق نیست. هر دو معاهده است. همانطور که در عقد جایز خواب بعد از ایجاب مانع قبول و صدق معاهده و معاهده نیست در عقد لازم هم چنین است. (طباطبائی یزدی، همان)؛ بنابراین از نظر ایشان در معاهده شرط نیست که رضای طرفین تا پایان معاهده باقی باشد تا بر آن صدق معاهده کند.

صاحب جواهر معتقد است که: «ظاهر ادله‌ی شرطیت قصد و رضا و مثل آن دلالت بر اعتبار آن ها در تمام عقد دارد و عقد عبارت است از ایجاب و قبول نه ایجاب تنها». بنابراین اگر قابلیت موجب بعد از ایجاب و پیش از قبول مرتفع شود، شرط در تمام عقد حاصل نمی شود. (نجفی، بی تا: ۱۴۷/۲۹)

نائینی گوید: عقد منعقد نمی شود مگر به فعل دو طرف، پس اگر یکی از دو طرف در حین انشاء، شرائط عقد را فاقد شود، برای وجود پیشینی یا پسینی آن شرط اثری مترتب نخواهد بود و مجرد تحقق آن شرط در زمان انشاء دیگر، فایده‌ی ندارد چرا که انشاء او جزئی از عقد است و ایقاع مستقل نمی باشد. بنابراین اگر مشتری در زمان انشاء فروشنده خواب بود عقد صحیح نخواهد بود و همین طور برعکس آن. وتفصیل بین آن دو چنان که در حاشیه سید قدس سره بیان شده موجه نیست. و آنچه ادعای صحت بدون اشکال آن در عقود جایز شده است در خصوص عقود اذنی است و نه عقود عهدی. همچنین فرقی بین موت و جنون و امثال آن و فلس و بندگی و مثل آن نیست چرا که ملاک تطبیق جمیع شرائط مشتری و بیع از صحت و لزوم در زمان انعقاد عقد است. (خوانساری، ۱۴۱۸ق: ۲۵۸/۱-۲۵۷)

محقق خوئی در تعلیقه اش بر قول صاحب عروه، بیان می دارد که: «سخن در این باره از سه جهت می تواند باشد: جهت اول: همان که شیخ انصاری بیان داشته مبنی بر لزوم اهلیت قابل در حین ایجاب. جهت دوم: لزوم اهلیت موجب در زمان صدور قبول از سوی قابل. جهت سوم: لزوم استمرار اهلیت موجب از زمان ایجاب تا وقت صدور قبول به نحوی که بین آن دو حالت عدم اهلیت عروض نگردد».

از نظر ایشان دلیلی بر جهت اول و سوم در دست نیست؛ برای این که برای صدق عناوین معاهده و معاهده اهلیت قابل صرفاً در زمان قبول کفایت می کند و صدق عناوین مزبور متوقف بر اهلیت داشتن وی از زمان ایجاب نیست. همین طور واسط گردیدن عدم اهلیت بین اهلیت حین ایجاب و اهلیت حین قبول خللی به صدق عناوین معاهده و معاهده وارد نمی کند. لیکن در خصوص جهت سوم ظاهر این است که بر شرطیت اهلیت موجب در زمان صدور قبول از سوی قابل خدشه نمی توان کرد، چرا که مرتفع شدن اهلیت وی مستلزم سقوط التزام و زوال آن می باشد و با این وضع عنوان معاهده و معاهده محقق نخواهد شد. تحقق معاهده و معاهده متوقف است بر پیوند دو التزام و در

فرض ارتفاع التزام طرف اول به موت و جنون یا بیهوشی و در نتیجه عدم اهلیت وی در زمان التزام طرف دیگر، این التزام اثری بر جای نمی گذارد. (خوئی، ۱۴۰۴: ۱۹۵/۲-۱۹۷)

به نظر می رسد حق با محقق خوئی باشد چرا که هر یک از موجب و قابل در تحقق عقد نقش خاصی دارد که برای ایفاء نقش خود (موجب در بیان ایجاب و قابل در بیان قبول) اهلیت لازم را باید داشته باشد برای همین اهلیت قابل در زمان بیان ایجاب به نظر لازم نمی آید بخصوص در عقدی چون وکالت که معمولاً غایبی وکیل قرار داده می شود و ممکن است او ماهها بعد از مفاد ایجاب آگاه شود و اعمال دماغی لازم برای قبول ایجاب را انجام دهد و قبول وکالت کند و با از قبول آن خودداری ورزد. در این میان محجوریت وکیل در فاصله بیان ایجاب تا زمانی که او از مفاد ایجاب مطلع گردد چه خللی می تواند به روند تشکیل عقد وکالت وارد کند. سلامت فکری او در آن مدت چه نقشی در انجام اعمال دماغی لازم برای تشکیل عقد دارد. قبول را قیاس با ایجاب نمی توان کرد این که فقهاء بی هیچ اختلافی حیات موجب را در زمان قبول لازم می دانند از آن روست که با مرگ او علاقه اش از امور و اموالش قطع می گردد و بعد از مرگ او امر و مال، امر و مال وراثت است. برای همین برخی از فقهاء وقتی بعد از ایجاب حالت جنون و فلس و ... بر موجب عارض می گردد قبول قابل را نافذ می شناسند اگر موجب بعد از رفع حالات مرقوم مطلع از قبول گردد و راضی به آن باشد. (بحرانی، بی تا: ۱۷۷/۲۳)

همچنین گفته شده است شرائط عرفی و شرعی عقود شرط است برای مجموع ایجاب و قبول از جهت مؤثر واقع شدن نه این که فقط شرط هریک از آن ها بطور جداگانه باشد. همینطور است شرائط در تمام چیزهایی که مرکب از اجزاء تدریجی وجود مرتبط به هم است. اگر یکی از اجزاء باطل بود برای بقیه هم اثری مترتب نخواهد بود. بنابراین اگر قابل در زمان انشاء موجب، عقلاً و شرعاً قابلیت تخاطب نداشته باشد چون این انشاء عقدی، فاقد طرف است لغو و بیهوده می گردد و مفروض این است که آن از ایقاعات هم نمی باشد. اما برعکس چنانچه ایجاب با جمیع شرائط واقع شود و قابل هم در زمان انشاء موجب واجد تمام شرائط قبول باشد و لیکن موجب در زمان انشاء قبول از سوی قابل از قابلیت تخاطب خارج شود با رضای وی به عقد و علمش به قبول متعاقب قابل، قبول و ایجاب مرتبط به هم خواهند بود. ارتباطی که واقعا و عرفاً یک ارتباط عقدی است و کسی نمی گوید که آن دو انشائاتی هستند که ربطی به هم ندارد پس مقتضی اطلاقات و عمومات، صحت آن است. (سبزواری، بی تا: ۲۲۴-۲۲۳)

سید محسن طباطبائی حکیم نیز بین عوارضی چون جنون و بیهوشی که مانع تخاطب است و آنچه مانع سلطنت در تصرف است مانند صغر و سفه و فلس قائل به تفکیک می شود و در اولی به بطلان تمایل پیدا می کند به این دلیل که تخاطب بین متعاقدين شرط صدق معاقد و معاهده می باشد. اما در مورد آنچه مانع صحت تخاطب نیست و لکن سد راه صحت انشاء و نفوذ آن می گردد می گوید ظاهر عدم شرطیت آن است مگر در زمان انشاء. بنابراین از نظر ایشان چنانچه قابل، صغیر باشد و بعد از ایجاب در هنگام قبول بالغ گردد و همین طور اگر قابل به سفه و فلس و غیر آن محجور باشد و بعد از ایجاب و هنگام قبول، حجر از او مرتفع گردد عقد صحیح خواهد بود. (طباطبائی حکیم، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۱۴)

شیخ محمدحسن مامقانی نیز به همین گونه می اندیشد و بین فوت و جنون و سفه و صغر تفکیک قائل شده و معتقد است چنانچه مخاطب ایجاب در زمان انشای ایجاب صغیر باشد و بعد از رسیدن به سن بلوغ ایجاب سابق را قبول کند عقد صحیح خواهد بود. (مامقانی، بی تا، ۲/۲۶۳-۲۶۴)

کسانی توانایی زمان امتثال و اجرای وکالت را کافی برای صحت وکالت می دانند. فقیه حنفی می گوید: «... ولو امر ببيعہ صغیرا لا یَعْقِل فباعه بعد ما بلغ لا یصح عند ابی حنیفه و قال لا یصح لقدتره علیه وقت الإمتثال، و هو یقول إن أمره وَقَعَ باطلا لعدم القدره وقت الأمر...» یعنی اگر راهن امر کند صغیری را که عاقل نیست به فروش عین مرهونه و او پس از بلوغ آن را فروشد نزد ابی حنیفه این بیع صحیح نیست و زُفَر و ابن ابی لیلی گفته اند که توانایی صغیر در زمان امتثال امر برای صحت بیع لازم است. ابی حنیفه می گوید که امر راهن به سبب عدم توانایی صغیر در زمان صدور امر، باطل است و توانایی زمان امتثال آن را جایز نمی کند. (الزیلمی، ۱۳۱۳: ۸۱/۶)

آیت الله شبیری زنجانی قابلیت موجب در زمان ایجاب و قابلیت قابل را در زمان قبول کافی برای صحت عقد می دانند. ایشان با یک مثال از عالم طبیعت خواسته اند که این گفته را مدلل سازند. می گویند درست است که در عقد هر دو باید باشند، اما لازمی این مطلب این نیست که هر کدام علاوه بر این که در موقع کار خودش قابلیت داشته باشد، قابلیت در موقع کار طرف دیگر هم داشته باشد. در معنای کلمه‌ی عقد چنین چیزی نمی تواند وجود داشته باشد. وقتی یک مسجدی را بنا می کنند و بنای مسجد بصورت تدریجی انجام می شود، هر کسی که نقشی در ساخت این بنا دارد، به وقت خودش نیروی کار خود را به کار می برد و لزومی ندارد که همه‌ی کسانی که در ساخت مسجد مشارکت دارند، از اول کار تا آخر آن قدرت و صلاحیت بنا را داشته باشند، بلکه هر کدام باید در زمان کار خودشان صالح برای آن کار باشند. می گویند در عقد هم همین طور است. اینطور نیست که اگر عقد چنان که نائینی گفته فعل اثین است، اقتضاء کند که هر دو نفر از اول تا آخر کار صالح باشند.

ایشان در خصوص صلاحیت تخاطب نیز اعتقادشان بر این است که لزومی نیست که انسان خطاب کند بلکه اگر بر فرض مثال یکی بگوید که این شیء را به فلانی فروختم و بعد او را متوجه کنند و او هم قبول کند هیچ دلیلی وجود ندارد که او صلاحیت خطاب در زمان ایجاب داشته باشد. اگر در حال حدوث خطاب، مخاطب صلاحیت نداشته باشد، یا گوشش سنگین بوده یا حواسش پرت بوده است، ولی این خطاب بقا تا دوام دارد و وقتی مخاطب شنید می تواند آن را قبول کند و هیچ اشکالی هم وجود ندارد. (شبیری زنجانی، درس خارج فقه ۹۲/۰۲/۲۲)

مثال از عالم طبیعت نمی تواند توجیه کننده‌ی مراحل تکوین یک موجود اعتباری باشد. موجودات اعتباری را اجزائی است که چنانچه به هم نپیوندند اثر لازم را بر جای نمی گذارند. با وجود این نمی توان از کنار فرمایش ایشان در باره‌ی عدم لزوم تخاطب بین طرفین به مفهومی که در جوامع سنتی معمول بوده است با بی اعتنائی عبور کرد. چرا که با پیشرفت علم و رایج شدن ابزارهای نوین ارتباط از قبیل اینترنت دیگر تخاطب مفهوم سنتی خود را از دست داده است و شکل های جدیدی از ارتباط برقرار است که اگر تخاطب را رویارویی تلقی کنیم آنچه در عالم امروزین در مقام معامله از طریق اینترنت و فضای مجازی صورت می گیرد هیچ کدام تخاطب محسوب نشده و به جهت عدم رعایت تخاطب معامله‌ی انجامی صحیح نخواهد بود. حال آن که کسی در درستی این معاملات تردیدی ندارد.

برای همین برخی در این باره داوری را به عرف و می گذارند و بنابر این در صورت صدق کردن عقد از نظر عرف و با توجه به احراز رضایت پیشین دو طرف، در شرع دلیلی بر بطلان اینگونه عقدها نمی بینند. (مدرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۳)

در حقوق ایران نصی در این باره وجود ندارد با این حال چون حقوق کشور (بخصوص حقوق مدنی) ما مبتنی بر فقه امامیه است با توجه به آنچه بیان شد و این که سرنوشت ایجاب در دست موجب است و او می تواند مدتی برای ایجاب خود مقرر دارد که اگر سایر اسباب زوال ایجاب عارض نگردد ایجاب در مدت مقرر محفوظ خواهد بود و این که در وکالت بین ایجاب و قبول می تواند مدت ها فاصله افتد چنانچه به پیوند معنوی آن ها خلل وارد نشود به نظر می رسد ایجاب را تا زمان رشد صغیر بتوان پابرجا نگهداشت اگر مدت زمان زیادی تا رشد او باقی نباشد، رواج ایجاب عام در معاملات الکترونیکی که عرف به صحت اینگونه معاملات در صورت قبول هریک از مخاطبین گردن نهاده است می تواند قبول این نظر را موافق طبع حقوقی سازد. با این وجود حکم به بقاء ایجاب صادر در خطاب به صغیری که مدت درازی تا رشد او باقی است؛ با شرایط صحت عقود همخوانی نمی تواند داشته باشد و در جازم نبودن موجبی که در اوان کودکی یک شخص، او را خطاب قرار می دهد که وکیل اوست اگر در زمان رشدش قبول وکالت کند، تردید نمی توان کرد بخصوص که مسئولیت امورات محوله و یا اموال متعلق ایجاب وکالت تا زمانی که انجام نشده است همچنان بر دوش موجب خواهد بود که اندک کسی حاضر به تحمل این مسئولیت دور و دراز خواهد بود.

#### ۴- بقاء اذن

گرچه وکالت برای صغیر تشکیل نمی شود و برای همین تعلیق اثر وکالت و یا تعلیق اجرای وکالت هم شدنی نیست و همچنین حکم به بقاء ایجاب وکالت تا زمان رشد وکیل مخصوصا وقتی که تا رشد او مدت زمان مدیدی باقی است ممکن است با توالی عرفی ایجاب و قبول سازگار نباشد لکن وکالت معلق به رشد وکیل حاوی اذن عام هم هست و اذن چه ایقاع محسوب شود و یا رفع مانع قانونی و شرعی صرف چنانچه تا رشد وکیل، موکل رجوع از ایجاب خود نکند او به محض تحصیل رشد می تواند عمل به مأذون به کند، چرا که اراده او در وقوع اذن دخیل نیست. برای همین کم نیستند فقیهانی که معتقدند در فرض بطلان وکالت معلق حداقل اذن عام باقی است و وکیل می تواند به استناد این اذن عام عمل به مورد وکالت کند. (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۳ق: ۱۲۰/۲ - بحرانی، ۱۴۰۵ ق: ۱۱) کما این که قانون مدنی هم در پیروی از نظر این دسته از فقهاء در ماده ۶۸۱ مقرر داشته است: «یعد از این که وکیل استعفاء داد مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند مگر این که موکل در فاصله بین ایجاب تا زمان رشد تصرفاتی در مورد وکالت نماید که دلالت بر رجوع وی از اذن نماید.

#### ۵- نتیجه گیری

۱- بنابر قول غالب فقهاء تعلیق انشاء وکالت تبعیت از عقود دیگر می کند و صحیح نیست.

۲- گرچه تعلیق منشأ در وکالت و یا اجرای آن به امری از نظر فقهاء و قانون مدنی ایرادی ندارد و لکن از آنجا که برای تحقق وکالت رشد وکیل لازم است در وکالتی هم که اثر آن معلق به رشد وکیل شده چون عقد وکالت به مفهوم

مصدوری نمی تواند تشکیل شود تعلیق اثر وکالت و یا اجرای آن ممکن نیست. برای مدلل ساختن عدم امکان تشکیل وکالت معلق به رشد در مرحله انشاء می توان به شخصی و اذنی بودن وکالت و عدم اهلیت تمتع صغیر در وکیل شدن و تصریح فقهاء بر عدم امکان وکالت صغیر غیر ممیز اشاره کرد.

۳- بقاء ایجاب وکالت نیز با حکم توالی عرفی ایجاب و قبول از یکسو و قاعده اهلیت تخاطب طرفین از سوی دیگر مواجه است بخصوص در موردی که تا زمان رشد وکیل مدت زمان مدیدی باقی باشد با این حال چون هر ایجابی متضمن اذن عام هم هست چنانچه موکل تا زمان رشد وکیل از اذن خود رجوع (صریح یا ضمنی) نکرده باشد به نظر می رسد وکیل پس از رسیدن به سن رشد بتواند عمل به مورد وکالت (مأذون به) کند. نظر به بطلان وکالت معلق به رشد وکیل، بجا است در عوض تنظیم چنین وکالت نامه هایی، ولی او وکیل شود در انتقال مال به محجور و وکالتش خاص این امر باشد و اگر دغدغه فوت ولی و یا موکل باشد می توان تعهدنامه ای تنظیم کرد که به موجب آن انتقال دهنده مالی که اینک مجاز به انتقال آن نیست متعهد شود پس از رفع موانع قانونی مال را به صغیر انتقال رسمی دهد و برای تخلف او از انجام تعهدش نیز وجه التزام معین شود با این قید که وصول وجه التزام موجب انتفاء تعهد اصلی نیست. اجرای تعهد به موجب آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی عملی خواهد بود و در این میان البته دخالت محکمه را نیاز نبود. در ضمن تعهدنامه می توان وکالت ولی محجور را نیز بصورت شرط ضمن عقد نتیجه گنجاند که او می تواند در صورت عدم عروض اسباب انحلال وکالت به موجب آن رأساً متعلق وکالت را به صغیر انتقال دهد.

#### منابع

- امامی، سید حسن، (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۳)، حقوق مدنی، ج ۴، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ ۱۴.
- انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۲۰ق)، مکاسب، ج ۳، چاپ ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایروانی، شیخ محمدباقر، (۱۴۲۲ق)، دروس التمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، ج ۲، ج ۲، بی جا: المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- بحرانی، شیخ یوسف، (۱۴۰۵ق) حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- البغدادی، غانم بن محمد، (بی تا)، مجمع الضمانات، بی جا: دارالکتاب الاسلامی.
- تاجمیری، میر تیمور، (۱۳۷۷)، فرهنگ عبارات و اشارات حقوقی، تهران: آفرینه.
- التویجری، محمد بن ابراهیم بن عبدالله، (۱۴۳۰)، موسوعه الفقه الإسلامی، ج ۳، بی جا: بیت الافکار الدولیة.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ نهم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۲)، تأثیر اراده در حقوق مدنی، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- حیدر، علی، (۱۴۱۱ق)، دررالحکام فی شرح مجله الاحکام، بی جا: دارالجلیل.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، (بی تا)، العناوین الفقهیة، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.

- خوئی ، ابوالقاسم ، (۱۳۷۷ش) ، مصباح الفقاهه ، قم : داوری.
- خوئی ، ابوالقاسم ، (۱۴۰۴ق) ، مبانی عروه الوثقی ، کتاب النکاح ، ج ۲ ، بی جا : دارالعلم.
- خوانساری ، موسی بن محمد ، (۱۴۱۸ ه.ق) ، منیه الطالب (تقریرات درس آیت الله نائینی) ، قم : مؤسسه نشر اسلامی.
- الرافی ، ابی القاسم عبدالکریم محمد ، (بی تا) ، فتح العزیز شرح الوجیز ، ج ۱۱ ، بی جا : انتشارات دارالفکر.
- الزیلمی الحنفی ، عثمان بن علی ، (۱۳۱۳ق) ، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلیبی ، قاهره : المطبعه الكبرى الأمیریة.
- سبزواری ، سید عبدالاعلی ، (بی تا) ، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام ، قم : دارالتفسیر.
- سنهوری ، عبدالرزاق ، (بی تا) ، الوسیط فی شرح القانون المدنی ، ج ۷ ، لبنان ، بیروت : داراحیاء التراث العربی.
- الشهید ثانی ، زین الدین بن علی العاملی (۱۴۱۴ق) ، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ، ج ۵ ، قم : مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- الشهید ثانی ، زین الدین بن علی العاملی (۱۴۱۶ق) ، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ، ج ۷ ، قم : مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیرازی ، ابو اسحاق ، (بی تا) ، المهذب فی فقه الامام الشافعی ، بی جا : دارالکتب العلمیه.
- صفائی ، حسین ، (۱۳۵۱) ، دوره ی مقدماتی حقوق مدنی ، تعهدات و قراردادهای ، تهران : انتشارات میزان .
- طباطبائی ، سید علی ، (بی تا) ، ریاض المسائل ، ج ۸ ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- طباطبائی حکیم ، سید محسن ، (بی تا) ، نهج الفقاهه ، قم : انتشارات ۲۲ بهمن.
- طباطبائی حکیم ، سید محسن ، (۱۴۰۴ق) ، مستمسک العروه الوثقی ، ج ۱۴ ، قم : مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- طباطبائی یزدی ، سید محمد کاظم ، (۱۳۷۸ ه) ، حاشیه مکاسب ، ج ۱ ، قم : مؤسسه اسماعیلیان.
- طباطبائی یزدی ، سید محمد کاظم ، (۱۴۲۳ ه.ق) ، العروه الوثقی ، قم : مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- طبرسی ، امین الاسلام ، فضل بن حسن ، المؤلف من المختلف بین أئمه السلف ، ج ۱ ، مشهد : مجمع البحوث الاسلامیه.
- عدای حسین ، رعد ، (۲۰۱۰م) ، الوكالة المدنیة الغير قابله للعزل ، لبنان ، بیروت : المؤسسه الحدیثه للکتاب و مکتبه السنهوری.
- علامه حلی ، حسن بن یوسف (بی تا) ، تذکره الفقهاء ، بی جا : مکتب المرتضویه.
- کاتوزیان ، ناصر ، (۱۳۶۴) ، حقوق مدنی ، عقود اذنی - وثیقه های دین ، تهران : بهنشر.
- کاتوزیان ، ناصر ، (۱۳۷۴) ، حقوق مدنی ، قواعد عمومی قراردادهای ، ج ۱ ، چاپ ۳ ، تهران : شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
- کاتوزیان ، ناصر ، (۱۳۷۶) ، حقوق مدنی ، قواعد عمومی قراردادهای ، ج ۲ ، چاپ ۴ ، تهران : شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا
- کاشانی ، محمود ، (۱۳۸۸) ، حقوق مدنی ، قراردادهای ویژه ، تهران : بنیاد حقوقی میزان.
- لطفی ، اسدالله ، (۱۳۹۲) ، سلسله مباحث فقهی حقوقی عقد وکالت ، تهران ، جاودانه - جنگل .
- مامقانی ، شیخ محمد حسن ، (بی تا) ، غابه الآمال فی شرح کتاب مکاسب ، بی جا ، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- محقق ثانی ، الشیخ علی بن الحسین الکرکی ، (۱۴۱۰ق) ، جامع المقاصد فی شرح القواعد ، ج ۵ ، قم : مؤسسه آل البيت.
- محقق سبزواری ، محمدباقر ، (۱۴۲۳ق) ، کفایه الاحکام ، ج ۱ ، قم : مؤسسه نشر اسلامی.
- مدرسی ، سید محمد تقی ، (۱۳۹۰) ، احکام معاملات ، قم : انتشارات محبان الحسین (ع).

- مقدس اردبیلی ، مولی احمد ، ( ۱۴۱۲ق ) ، مجمع الفائده فی شرح إرشاد الازهان ، ج ۹ ، قم : مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم .
- نجفی ، شیخ محمد حسن ، ( ۱۳۹۲ق ) ، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام ، تهران : دارالکتب الاسلامیه .
- نجم آبادی ، میرزا ابوالفضل ، ( ۱۴۲۱ ق ) ، الرسائل الفقہیہ ، قم : مؤسسه آیت الله العظمی البروجردی .



Received: 29 January 2020

Published: 21 September 2020

## Mandate pending to growth of mandatary

Latif Ebadpour<sup>1</sup> Seyyed Mohammadsadegh Moosavi<sup>2</sup>

### Abstract

Obstacles to regulating deeds of contracts prompts the transfer have led to widespread regulation of various mandates in notary offices. One of the types of mandates that has emerged in recent years from the common documents at notary public office is mandate pending growth of mandatary. The purpose of this article is to express the legal status of this type of mandates which has been considered void by descriptive-analytical method and by gathering information through library method and by citing jurisprudential and legal sources in all its three types (suspension of Creation and Effect and execution). The survival of the offer until growth of the mandatary also deals in principle with the requirements of the consecutive offer and acceptance and encounter capacity. At the same time, the result of the discussion is this that in spite of the void of mandate and the impossibility of survives the offer for a long time, the minor, after reaching the age of majority, can execute mandate by public permission if the client does not refer to his or her own permission.

**Keywords:** principle of certainty, appeal, court decision, fair trial.

---

1 -Department of Law, Faculty of Science, Islamic Azad University, Ardabil Branch, Ardabil, Iran.  
(Corresponding Author) Email [latif.ebadpoor@yahoo.com](mailto:latif.ebadpoor@yahoo.com).

2- Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Motahari University, Tehran, Iran.  
Email [mousavi4535@gmail.com](mailto:mousavi4535@gmail.com)